

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۳ دسمبر ۲۰۱۹

## مرض "همسان سازی با خود" در دیکتاتورها!

پنجشنبه- ۲۱ قوس ۱۳۹۸ - کابل: در یادداشت امروز توجه شما را به اتخاذ مواضع ضد مردمی که در این اواخر "امراالله صالح" و "سرور دانش" علناً و آگاهانه اتخاذ نموده اند، جلب می نمایم:

۱- یکی از بحث هائی که در روانشناسی عصری و جدید امروزی مطرح می گردد، مناسبت بین شخصیت یک انسان با شغلی که انجام می دهد، می باشد. یعنی زمانی که یک فرد در یک نهاد خدمات اجتماعی، فرهنگی و یا صحتی کار می نماید، زمانی در اجرای وظایفش صد درصد موفق شناخته می شود که شخصیت فردی اش با شغلش همخوانی و تطابق داشته باشد. به صورت مثال پرستار یک بیمارستان، معلم یک کودکستان و یا یک مکتب و یا یک کارمند خدمات اجتماعی را در نظر بیاورید، مسلم است که طرف مقابل آنها اعم از اطفال خردسال تا بزرگسالان انسانهایی اند، رنجیده، مریض نیازمند به دلجوئی و دلسوزی. مریضی که در بستر افتاده و به مراقبتهای جدی نیاز دارد، هرگاه پرستارش در عوض برخورد توأم با مهربانی و عطف، به مانند زندانبانها با وی برخورد نماید و یا به همین سان با یک کودک نیازمند و یا یک ساکن "مرستون" چنان برخوردی صورت گیرد، اساس و فلسفه آن اداره با طرز العمل کارمندی در تضاد و مغایرت قرار گرفته، فعالیت هایش نتایج معکوس بار خواهد آورد.

۲- همین رابطه شخصیت فردی با شغل اداری نه تنها با متقاضیان مؤثر است بلکه در درجه اول با همکاران و معاونان فرد نیز اثر گذار می باشد. یعنی زمانی که در رأس یک اداره یک انسان مستبد، خودخواه و زورگوی حاکم باشد، گذشته از این که تمام اداره را به همان سمت سوق می دهد و از سیر ناپیاز آن ناگزیراند به سبک رئیس شان امور را پیش ببرند، تحمل برخورد روش دیگری غیر از روش حاکم نیز مجاز تلقی نشده، رأس اداره می کوشد تا تمام کارمندان را بر همان موتوری سوار نماید که خودش سوار بر آن است. یعنی افراد دیکتاتور، زور و گو و مستبد در وجود هرکارمندی که شخصیتی غیر از شخصیت خودش داشته باشد، یک رقیب و یک بدیل بالقوه را دیده، نمی خواهد چنان فردی درکنارش رشد یافته باقی بماند.

درواقع راز سقوط بزرگترین امپراتوری های مستبدانه و فردی در همین طرز نگرش شخص دیکتاتور نهفته می باشد یعنی این شخص دیکتاتور است که اداره اش را نیز چنان عقیم و ضعیف نگه می دارد، که به محض بسته شدن چشم خودش، فاتحه امپراتوری اش نیز خوانده می شود.

۳- از این مقدمه طولانی که بگذریم و بیاییم به اوضاع افغانستان و مناسبات بین "غنی احمدزی" و معاونانش، دیده می شود که مرض شخصیتی شخص "غنی احمدزی"، یعنی "استبداد، خودرانی، تحقیر مردم و اقوام سراسری افغانستان، تفرقه افگنی، چاکری اجنبی و زورگویی بر مردم خود..." چنان فراگیر شده که دوماونش را مطلقاً در منجلا ب و باتلاق صفات خبیثه غرق نموده است.

از جمله وقتی چند روز قبل همه شاهد شدیم که "امرا لله صالح" به ساختمان فزیک "هزاره" ها برخورد تمسخر آمیز نمود و یا در چند روز اخیر "سروردانش" با بی حیائی و دیده درائی نوع "غنی احمدزی" به تمام آنهائی که به "غنی احمدزی" رأی نداده بودند هر چه از دهنش بیرون شد و کسی جز خودش و باندی که بدان تعلق دارد شایسته آن نبود، دشنام و ناسزا حواله کرد.

در همان زمان تمام رسانه ها بدین امر پرداختند که "صالح" و "دانش" غلط کرده اند و یا اشتباه و یا هم "گوه خورده اند" مگر با تأسف هیچ یک از آنها بدین امر نپرداختند که چرا دو انسانی که در سلامت عقلی شان شکی وجود ندارد چنین "گوهی" را می خورند. این را هم از نظر دور داشتند که رابطه "گوه خوری" این دو تن با ارباب فعلی شان یعنی "غنی احمدزی" چیست؟ و از همه بدتر به این هم نپرداختند که با تشدید این مرض ساری، سرنوشت مام میهن و ساکنان آن به کجا خواهد کشید؟

هموطنان گرامی!

شما مطمئن باشید آنچه "امرا لله صالح" به ارتباط ساختمان فزیک هزاره با تمسخر گفت و آنچه را "سرور دانش" به ۳۵ میلیون نفوس افغانستان منهای ۵ الی ده هزار رأی که از طریق خرید به صندوق "غنی احمدزی" ریخته شده است گفت، هیچ یک تصمیم فردی آنها نبود، بلکه اتاق فکری که همین اکنون زیر نظر "غنی احمدزی" در ارگ مشغول کار و توطئه است به هزار و یک دلیل از جمله همسان ساختن هردو نفر با شخص "غنی احمدزی" به آنها دستور انجام چنان پاره گویی مشمئز کننده را داده بود.

هموطنان گرامی!

من یکی از جمله آن ۳۵ میلیون تنی هستم که نه به "غنی احمدزی" رأی داده ام، نه "عبدالله عبدالمود" و نه هم به "گلبدین"؛ زیرا در اساس شرکت در انتخابات و دادن رأی به هریک از آنها را مشروعیت بخشیدن به یک نظام مستعمراتی دانسته، خیانت ملی می دانم.

حال شمائی که با به مانند من در این انتخابات شرکت نکرده اید و یا اگر اشتباهاً و از روی نفهمی شرکت کرده اید، مگر به "غنی احمدزی" این سردهسته "جواسیس تکنوکرات" رأی نداده اید، می باید خود به میدان آمده به سگ وفادار "غنی احمدزی" یعنی "سرور دانش" بفهمانید که لایق تمام آن دشنامها شخص خودش و اربابش است. نباید به این نوکران زرین قلاده استعمار و ارتجاع اجازه داد تا به فحاشی شان ادامه دهند.

**سرکها ما را می طلبد!**